

## **Ghaffari's Doubts on the Issue of Text by Referring to the Statements of Sunni Scholars: Review and Critique**

**Mohammad Hasan Nadem**<sup>\*</sup>

**Seyed Mahdi beheshti**<sup>\*\*</sup>

(Received on: 2019-10-22; Accepted on: 2020-07-04)

### **Abstract**

The most important issue that Naser Ghaffari, one of the contemporary critics of Shia, mentioned in his book "Principles of Twelver Shiism: Review and Critique" is the lack of text on the Imamate of Imam Ali (AS). He states that the current texts are made by Shia scholars and Sheikhs, and assuming the existence of a correct text, it is not related to a specific person. In order to prove his claim about the lack of text on the Imamate of Imam Ali (AS), Ghaffari raises ten doubts. Citing the words of other Sunni scholars, this article aims to 1. Answer Ghaffari's doubts 2. Show that the existing texts are not made by Shia scholars, but are also reflected in Sunni sources 3. According to the texts taken from Sunni sources, the meaning of the texts has also been determined, which, for some reasons, has been overlooked by the likes of Ghafari since long ago.

**Keywords:** Imamate, Text, Appointment, Selection, Doubts, Ghaffari.

---

\* Associate Professor, Department of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), nadem185@yahoo.com.

\*\* PHD student of history of shiism «university of religions and denomina tions «qom «iran, s.m.b@chmail.ir.

## بررسی و نقد شبهات قفاری بر مسئله نص با استناد به سخنان علمای اهل سنت

محمدحسن نادم\*

سید مهدی بهشتی\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۴]

### چکیده

ناصر القفاری، از منتقدان معاصر شیعه، مهم‌ترین مسئله‌ای که در کتابش، *اصول مذهب الشیعة الاثنی عشریة: عرض و نقد*، آورده، فقدان نص بر امامت امام علی (ع) است. او می‌گوید نصوص موجود بر ساخته علما و شیوخ شیعه است، و بر فرض وجود نصی صحیح، به مصداق و فرد خاصی مربوط نمی‌شود. قفاری برای اینکه مدعایش بر فقدان نص بر امامت امام علی (ع) را اثبات کند شبهات ده‌گانه‌ای را مطرح کرده است. این جستار بر آن است که با استناد به سخنان دیگر علمای اهل سنت: ۱. شبهات او را پاسخ گوید؛ ۲. نشان دهد که نصوص موجود بر ساخته علمای شیعه نیست، بلکه در منابع اهل سنت نیز انعکاس دارد؛ ۳. بنا به اعتراف نصوص متخذ از منابع اهل سنت اتفاقاً مصادیق نصوص نیز مشخص شده است که بنا به عللی، از دیرباز تاکنون، امثال قفاری چشم بر آنها بسته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** امامت، نص، انتصاب، انتخاب، شبهات، قفاری.

---

\* دانشیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) nadem185@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران s.m.b@chmail.ir

### طرح مسئله

تردیدی نیست که امامت در منظومه اعتقادی شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد و نقش‌آفرینی‌های بسیار از حیث تشریح و تکوین دارد. از نگاه شیعه، امام همه شئون پیامبر (ص) را، به جز دریافت و ابلاغ وحی، به عهده دارد. بر این اساس، همانند پیامبر (ص) از ویژگی‌های خاص نیز برخوردار است، از جمله ویژگی‌هایی که امام را همانند پیامبر (ص) می‌کند عصمت است. لذا با توجه به اینکه پیامبر (ص) و امام باید هدایتگر امت باشند و در این راستا بشود به آنها اطمینان کرد، لازم است در ادای رسالت خطیر خویش از هر گونه خطایی مصون باشند. عصمت امری است درونی که جز پروردگار و خالق انسان کسی بر آن آگاه نیست. بنابراین، باید همان‌طور که گزینش پیامبران به وسیله خدا انجام شده است، انتصاب امام نیز به وسیله خداوند انجام پذیرد. در غیر این صورت امام مشروعیت برای ادای وظایفش، که در راستای وظایف پیامبر (ص) است، ندارد. لذا شیعه معتقد است این نصب و مشروعیت الهی به واسطه نصوص هویدا می‌شود. اما اهل سنت معتقدند تعیین امام پس از پیامبر (ص) به عهده مردم گذاشته شده و این مردم هستند که امامشان را انتخاب می‌کنند، چنانچه کردند. پس در نظام اعتقادی اهل سنت مشروعیت امام از جانب مردم است.

شایان توجه اینکه اهل سنت از ابتدا علت واگذاری تعیین امام را به مردم نبود نص از جانب پیامبر (ص) دانستند و گفتند پیامبر (ص) درباره امامت پس از خود هیچ نشانی از خود به جا نگذاشته است که صراحت در امامت شخص خاصی داشته باشد. لذا بزرگان ما اقدام به تعیین امام از طریق انتخاب مردمی کردند. بنابراین، از دیرباز این سخن ناصواب در گفتار و آثار بعضی از اهل سنت انتقال پیدا کرده است تا اینکه اخیراً عبدالناصر القفاری در کتاب *اصول مذهب الشیعة الاثنی عشریة* همراه با شبهه‌ای دیگر بازتاب داده است. او می‌گوید نه تنها نصی وجود نداشته بلکه شواهد و نصوصی هم که هست ساخته و پرداخته علمای شیعه است. از این‌رو در این جستار

پس از عرضه شبهات قفاری که درباره نبود نص و ساختگی بودن نصوص موجود است سخنان دیگر علمای اهل سنت را بیان می‌کنیم تا معلوم شود که او با شعارهایی که در ابتدای کتابش داده و ادعا کرده است که با مسائل اختلافی بین شیعه و سنی عالمانه و به دور از تعصب برخورد کرده، سخنی گزاف است و داوری‌هایش متعصبانه، بدون تحقیق و وجهت علمی است. زیرا به گفتار و اندیشه علمای هم‌کیش خود نیز توجه نکرده است.

### بررسی و نقد شبهات

شبهه اول: مؤسس نص عبدالله بن سبأ بوده است.

قفاری مدعی شده است، بنا بر توافق کتب شیعه و سنی، مسئله نص از عبدالله بن سبأ آغاز شده، و در پی آن اعتقاد به ائمه دوازده‌گانه در کتب موثق نزد شیعه، مانند کافی، کتاب‌های شیخ مفید، کتاب‌های صدوق، بحار الانوار و دیگر علمای شیعه آمده است (قفاری، ۱۴۱۵: ۶۹۷/۲).

### پاسخ شبهه اول

الف. قفاری درباره توافق کتاب‌های شیعه به دو کتاب *المقالات والفرق* اشعری قمی (قفاری، ۱۴۱۵: ۲۰/۱) و *فرق الشیعة* نوبختی (همان: ۲۱/۱) استناد کرده است. درباره این دو کتاب چند نکته مهم وجود دارد: ۱. از نظر بسیاری از علمای امامیه، هر دو یک کتاب محسوب می‌شوند؛ ۲. بر فرض دو کتاب بودن، در این خصوص هیچ تفاوتی بین عبارت هر دو کتاب وجود ندارد؛ ۳. دیگر کتاب‌های شیعه نیز، که نامی از عبدالله بن سبأ برده‌اند، از همین دو کتاب نقل کرده‌اند؛ ۴. در هر دو کتاب عبارتی که درباره عبدالله بن سبأ آمده با «حکی جماعة من اهل العلم أن عبد الله بن سبأ كان يهودياً» شروع شده و داستان از دیگران حکایت شده است؛ ۵. بر فرض اینکه بپذیریم مطالب این دو کتاب دلالت دارد بر اینکه عبدالله بن سبأ منشأ پیدایش وصایت امام علی

(ع) بوده است، باز هم ادعای قفاری از چند جهت دیگر ناصواب است؛ نخست اینکه، نظر دو نفر را بر کل شیعه نمی‌توان تعمیم داد؛ دوم اینکه، حکایت کردن داستان ربطی به نظر شخصی پیدا نمی‌کند، زیرا کتاب *المقالات والفرق و فرق الشیعة* هر دو کتاب فرقه‌نگاری هستند و فرقه‌نگار هیچ‌گاه در نقل تفکر فرقه‌ها قصد موافقت یا مخالفت با آنها را ندارد.

ب. قفاری نه تنها درباره شیعه، بلکه درباره اهل سنت نیز ادعای اتفاق کرده است، در حالی که پیشینه مسئله وصایت و نص در منابع اهل سنت را نادیده گرفته است. به شهادت تاریخ، عبدالله بن سبأ کسی بوده که در دوران خلافت عثمان از یهودیت به اسلام گرویده است (طبری، بی‌تا: ۳۷۸/۲) در حالی که بنا به شواهدی که در منابع اهل سنت وجود دارد مسئله نصب الهی امام قبل از او در قرآن و سنت و کلام اصحاب محل توجه قرار گرفته است. قرطبی، مفسر شهیر اهل سنت، در تفسیر آیاتی چند از قرآن کریم مسئله نصب الهی امام را صراحتاً تأیید کرده است، از جمله:

۱. ذیل آیه ۳۰ سوره بقره «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» گفته است این آیه اصل است در منصوب بودن امام و خلیفه از جانب خدا، که اطاعت از او لازم است (قرطبی، بی‌تا: ۲۶۴/۱).

۲. ذیل آیه ۱۲۹ بقره «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» گفته است این آیه نیز دلالت بر نصب امام از جانب خدا دارد (همان)؛

۳. ذیل آیه ۲۹ تا ۳۶ سوره طه که حضرت موسی از خداوند می‌خواهد جاز شینی بعد از او معین کند و خداوند در پاسخ می‌فرماید: «قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى»، می‌گوید از این آیات استفاده می‌شود که تعیین وزیر پیامبران به نصب الهی انجام شده است (همان).

نه تنها قرطبی، بلکه بسیاری دیگر از مفسران اهل سنت، در برداشت از آیات فوق با او هم‌داستان‌اند (امینی، ۱۳۷۲: ۵۲/۲-۵۳). در منابع اهل سنت احادیث فراوانی وجود دارد که بر نصب الاهی امامان دلالت دارد، از جمله:

۱. خوارزمی از **وائلة بن اسقع** ابن قرحاب از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که آن حضرت درباره خلفای پس از خود فرمودند:

اولهم سید الاوصیاء ابو الائمة علی، ثم ابناه الحسن والحسین،  
اذا انقضت مده الحسین فالامام ابنه علی یلقب بزین العابدین،  
فبعده ابنه محمد یلقب بالباقر، فبعده ابنه جعفر یدعی  
بالصادق، فبعده ابنه موسی یدعی بالکاظم، فبعده ابنه علی  
یدعی بالرضا، فبعده ابنه محمد یدعی بالتقی والزکی، فبعده  
ابنه علی یدعی بالنقی والهادی، فبعده ابنه الحسن یدعی  
بالعسکری، فبعده ابنه محمد یدعی بالمهدی والقائم والحجة  
فیغیب ثم یخرج فاذا خرج یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت  
جوراً و ظلماً (همو، ۱۴۱۴: ۷۲).

او همچنین از پیامبر اکرم (ص) آورده است که فرمودند وقتی من به معراج رفتم به یمین عرش نگاه کردم. پس از سوی خداوند خطاب آمد: «ای پیغمبر! اینها حجت‌های من و اوصیای تو هستند و مهدی هم از اینها است و قسم به عزت و جلالم که این مهدی از دشمنان من انتقام می‌گیرد و نسبت به اولیای من کمک و یاور است» (همان: ۹۵).<sup>۱</sup>

۲. جوینی و قندوزی نقل کرده‌اند که روزی شخصی یهودی نزد نبی مکرم (ص) که در مسجد بود آمد و گفت: «ای پیغمبر! بگو: وصیت کیست؟ چراکه هیچ پیغمبری نبوده مگر آنکه جانشینی هم داشته است. موسی پیغمبر ما بعد از آنکه هارون از دنیا رفت یوشع بن نون را وصی خود قرار داد». رسول خدا فرمود: «وصی من علی بن ابی‌طالب

است و بعد از او پسرانش حسن و حسین، و ... تا اینکه نام یک‌یک ائمه (ع) را تا امام عصر (عج) بردند (جوینی، ۱۴۰۰: ۱۳۲/۲؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ۲۸۲/۳).<sup>۲</sup>

۳. ابونعیم اصفهانی آورده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر کس می‌خواهد حیات و مماتش مانند من باشد و در بهشت ساکن شود، باید بعد از من، علی و جانشینانش را جانشین من بداند و اقتدا کند به امامان بعد از من» (اصبهانی، ۱۴۰۵: ۸۶/۱).

۴. ابن حبان آورده است که وقتی رسول اکرم (ص) در اطراف مکه مشغول تبلیغ دین اسلام بودند، قبیله بنی‌عامره آمدند و گفتند: «یا رسول‌الله! ما حاضریم به تو ایمان بیاوریم، به شرط آنکه خلافت و جانشینی بعد از تو به عهده ما باشد؟». رسول اکرم (ص) فرمود: «مسئله تعیین خلیفه و امام به دست خدا است و هر کس را که بخواهد امام و خلیفه قرار می‌دهد» (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۸۹/۱).

۵. ابن سعد آورده است که پیامبر اکرم (ص) به هوزة بن علی حنفی نامه نوشتند و او را به اسلام دعوت کردند. او گفت: «من موقعیت مناسبی دارم و اگر بیایم از تو تبلیغ کنم، خیلی از مردم حرف مرا می‌پذیرند. حاضریم با تو همکاری کنم، به شرط آنکه خلافت بعد از تو به عهده من باشد». رسول اکرم (ص) فرمودند: «تعیین خلافت به دست من نیست و به دست خدا است» (ابن سعد، بی‌تا: ۱۵۶/۱).

حاصل اینکه، به اعتراف علمای اهل سنت، مسئله نصب الاهی امام و نص، مربوط به دوران رسول خدا (ص) و هم‌زمان با عصر نزول وحی است و در این باره شواهد و قرائن فراوانی در منابع اهل سنت وجود دارد، مانند حدیث یوم‌الدار (ابن حنبل، ۱۴۲۰: ۴۱/۵-۴۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۴۰/۱-۱۴۱؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۶۲/۲)، حدیث منزلت (بخاری، ۱۴۰۷: ۱۲۹/۵؛ قشیری نیشابوری، بی‌تا: ۳۶۰/۲؛ ترمذی، ۱۴۱۹: ۳۱۰/۵) و ...؛ بنابراین، قبل از عبدالله بن سبأ در قرآن و روایات نبوی حق مطلب ادا شده و ربطی به آن یهودی مسلمان شده در زمان عثمان ندارد. به علاوه، منابعی که ذکر شد منابع اهل سنت است که ادعای ساختگی بودن نصوص به دست شیعیان را نفی می‌کند.

شبهه دوم: سخنان علی (ع) حاکی از نبود نص است.

قفاری مدعی شده است که علی (ع) در خطبه ۹۲ نهج البلاغه فرمود: «مرا رها کنید و به سراغ دیگری بروید که اگر من برای شما وزیر باشم بهتر است که امیر باشم». در خطبه ۲۰۵ نیز فرمود: «به خدا سوگند من به خلافت و ولایت رغبت و اشتیاقی نداشتم، بلکه شما مرا به آن دعوت، و بر من تحمیل کردید». قفاری از این عبارت‌ها، بر فقدان نص استفاده کرده و گفته است که خلفای نخستین به دنبال خلافت نبودند بلکه آن را امانتی بزرگ و تکلیفی سنگین می‌دانستند (قفاری، ۱۴۱۵: ۶۹۸/۲-۶۹۹).

#### پاسخ شبهه دوم

۱. این سخن امام علی (ع) که فرمود «مرا رها کنید و سراغ دیگری روید»، نوعی اعتراض به وضعیتی به وجود آمده در آن روزگار بود. زیرا مردم بیعت با امام را مشروط به عمل به سیره شیخین می‌کردند (ابن حنبل، بی تا: ۱۶۲/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸: ۱۸۸/۱). لذا آن امام فرمود مرا رها کنید و به سراغ کسی دیگر روید که بتواند آن طور که شما می‌خواهید عمل کند. امام قصد نداشت از مسئولیتی که بر عهده داشت شانه خالی کند.

۲. در قسمت‌های دیگر نهج البلاغه دیده می‌شود که امام (ع) با صراحت امامت را حق خود می‌داند و دیگران را برای آن شایسته نمی‌داند، مانند نامه ۶۲ نهج البلاغه که خطاب به مالک اشتر است. در ابتدای این نامه آمده است:

آنگاه که پیامبر (ص) به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند. سوگند به خدا نه در فکرم می‌گذشت، و نه در خاطر می‌آمد که عرب خلافت را پس از رسول خدا (ص) از اهل بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از عهده‌دار شدن حکومت باز دارد. تنها چیزی که نگرانم کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند. من دست باز کشیدم، تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می‌خواهند دین محمد (ص) را نابود سازند (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸: ۸۷/۱۷).



بنابراین، امام علی (ع) با این گونه رفتارها می‌خواست ناراحتی‌اش را از روش‌های غلط پیشین اعلان کند و راجع به آینده پُرفراز و نشیب هشدار دهد و جامعه را آماده پذیرفتن شرایطی متفاوت با قبل کند.

از نمونه‌های دیگری که آن حضرت با صراحت از امامت خویش پس از پیامبر سخن گفته، خطبه شقشقیه است که فرمود:

آگاه باشید! به خدا سوگند ابن‌ابی‌فحافه، جامه خلافت را به‌زور بر تن کرد، در حالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است. او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوه‌سار من جاری است، و مرغان بلندپرواز اندیشه‌ها به بلندای قله معارف من نتوانند پرواز نمود (همان: ۱/۱۵۸-۱۵۹).

پس به قفاری باید گفت با استناد به همین *نهج‌البلاغه* روشن می‌شود که آن حضرت در راستای مصلحت نظام اسلامی حرکت کرد و گفتار و اعمالش به معنای روی‌گردانی از امامت نبود، بلکه شرایط به گونه‌ای بود که در عبارتی دیگر از *نهج‌البلاغه* می‌گوید:

ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت‌تر از رهاکردن حکومت بر شما است، که کالای چندروزه دنیا است و به‌زودی ایام آن می‌گذرد، چنان‌که سراب ناپدید می‌شود، یا چونان پاره‌های ابر که زود پراکنده می‌گردد. پس در میان آن آشوب و غوغا به پا خاستم تا آنکه باطل از میان رفت، و دین استقرار یافت، و آرام شد (*نهج‌البلاغه*، نامه ۶۲).

نکته در خور توجه دیگر اینکه، در نظام اعتقادی شیعه، امامت و حکومت دو مقوله جدا از یکدیگرند که آن حضرت به هر دو شأن توجه داشت؛ حکومت، شأنی از شئون امامت است و آنچه قفاری به آن استناد کرده مربوط به حکومت می‌شود نه امامت. حتی اگر بحث بیعت نیز مطرح شد بیعت نیز مربوط به امر حکومت بوده است نه امامت. زیرا حکومت است که به اقبال و آمادگی و بیعت مردم نیاز دارد نه امامت.

شبهه سوم: وصیت نکردن پیامبر (ص) نشان از فقدان نص دارد.

قفاری می‌گوید در صحیح بخاری آمده است که به عایشه گفتند: «آیا پیامبر (ص) به علی (ع) وصیت کرد؟». گفت: «او در دامن من رحلت کرد و من متوجه نشدم چه موقع از دنیا رفت. پس چگونه به علی (ع) وصیت کرد؟» (قفاری، ۱۴۱۵: ۶۹۹/۲).

#### پاسخ شبهه سوم

بعضی از محدثان اهل سنت، طبق این حدیث عایشه، چنین پنداشته‌اند که رسول خدا (ص) درباره خلافت و جانشینی بعد از خود وصیتی نداشته است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۸: ۵۴/۲). اما شواهد خلاف آن را می‌گوید که به چند نمونه اشاره می‌کنیم؛

۱. اگر هیچ دلیلی مبنی بر وصیت پیامبر (ص) در امر خلافت نداشته باشیم و روایات در این زمینه را منحصر به روایت عایشه بدانیم، به دلیل بغض و کینه‌ای که عایشه به علی (ع) داشت، نمی‌توانیم آن روایت را بپذیریم. زیرا علی (ع) خود در این باره فرمود: «او حسدی در سینه داشت که همانند دیگ آهنین می‌جوشید» (همان: ۱۸۹/۹).  
۲. روایاتی دیگر از عایشه نقل شده که خلاف روایت مذکور است، از جمله، ابن‌کثیر نقل می‌کند که عایشه گفت چون بیماری پیامبر اکرم (ص) شدت یافت به عبدالرحمن بن ابی‌بکر فرمود: «قلم و کاغذ بیاورید تا راجع به ابوبکر سفارشی بنمایم که هیچ کس پس از من درباره او اختلاف نکند» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۲۲۸/۵). همچنین، از او نقل شده است که گفت آخرین وصیت پیامبر (ص) این بود که فرمود: «دو آیین در جزیره العرب استقرار نیابد» (طبری، ۱۴۰۵: ۲۴۰/۲؛ ابن‌سعد، بی‌تا: ۴۴/۲).

۳. در روایت دیگری آمده است که «پیامبر (ص) در دامان من جان سپرد». حال پرسش این است که: آیا وصیت نکردن پیامبر (ص) در دامان عایشه دلیل بر نبودن هیچ‌گونه وصیتی از جانب پیامبر (ص) است؟ و آیا جان‌دادن پیامبر در آغوش او صحت دارد؟ با روشن شدن پاسخ پرسش دوم، پاسخ اول نیز روشن خواهد شد. ابن‌سعد از ابن‌غطفان نقل می‌کند که می‌گوید از ابن‌عباس پرسیدم: «آیا وقتی پیامبر (ص) وفات

کرد، دیدی که سر پیامبر (ص) در دامن چه کسی بود؟». در پاسخ گفت: «آری! پیامبر (ص) وفات یافت، در حالی که به سینه علی (ع) تکیه داده بود». به او گفتم عروۀ از عایشه روایت می‌کند که پیامبر (ص) در دامن او وفات یافت. ابن عباس گفت: «آیا تو آن را باور می‌کنی؟ به خدا سوگند پیامبر (ص) وفات یافت، در حالی که به سینه علی (ع) تکیه داده بود» (ابن سعد، بی تا: ۵۱/۲).

ابن کثیر از عایشه نقل کرده است که می‌گوید رسول خدا (ص) به هنگام رحلت و احتضار در خانه من بود. فرمود: «حبیب مرا نزد من فرا خوانید». ابوبکر را فرا خواندیم. حضرت نگاهی به او کرد و سپس سر خود را برگرداند. آنگاه فرمود: «حبیب مرا نزد من فرا خوانید». عمر را فرا خواندیم. حضرت به او نیز نگاه کرد و سر خود را برگرداند. سپس فرمود: «حبیب مرا نزد من فرا خوانید». من گفتم: «وای بر شما! علی بن ابی طالب را برای او فرا خوانید، به خدا سوگند غیر از علی را اراده نفرموده است». پس علی را فرا خواندند. وقتی آن حضرت آمد، رسول خدا (ص) پارچه‌ای را که روی خود داشت، کنار زد و علی (ع) را داخل آن پارچه کرد، و او را از خود جدا نکرد تا از دنیا رفت، در حالی که دست پیامبر بر بدن علی (ع) بود (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۳۶۰/۷).

#### شبهه چهارم: نیامدن نام امامان در قرآن کریم

قفاری می‌گوید اگر نصب امام همانند پیامبر از جانب خداوند بود باید همان‌طور که نام رسول خدا با اسم و صفت در قرآن آمده است نام امام نیز می‌آمد، چراکه نزد شیعه، منکر امام مانند منکر نبی است. پس باید نام ائمه همانند دیگر ارکان اسلام صراحتاً در قرآن می‌آمد تا نیازی به تأویل باطنی با روایات نباشد (قفاری، ۱۴۱۵: ۷۰۴/۲، ۷۰۵).

#### پاسخ شبهه چهارم

بنا به اعتراف مفسران شیعه و اهل سنت در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که به احادیث متواتر نبوی، امامت، به‌ویژه امامت امام علی (ع)، را به اثبات می‌رساند، به

طوری که گویی نام افراد صراحتاً در آنها آمده است ولی امثال ففاری بدین بهانه چشم بر این دست روایات بسته‌اند. به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. آیه تبلیغ؛ «یا ایها الرسولُ بَلِّغْ ما أَنْزَلَ إِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ یُعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنْ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ» (مانده: ۶۷). طبق تصریح روایات، پیامبر (ص) به دنبال نزول این آیه در غدیر خم، علی (ع) را به جانشینی خود برگزید (سیوطی، ۱۹۹۳: ۲۹۸/۲؛ واحدی نیشابوری، ۱۹۶۸: ۱۵۰).

۲. آیه اکمال دین؛ «الْیَوْمَ یُبْسِ الْأَذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً» (مانده: ۳). سیوطی از ابو سعید خدری نقل کرده است که وقتی پیامبر اسلام (ص) در روز غدیر خم، علی (ع) را به جانشینی خود منصوب، و ولایتش را بر مؤمنان اعلام کرد، جبرئیل نازل شد و آیه فوق را برای پیامبر (ص) آورد (سیوطی، ۱۹۹۳: ۲۵۹/۲). همچنین، از ابوهریره نقل کرده است که می‌گوید وقتی روز هجدهم ذی‌الحجه فرا رسید، پیامبر (ص) فرمود: «هر کسی که من مولای او هستم، این علی مولای او است». سپس آیه اکمال دین نازل شد (همان). خطیب بغدادی نیز از ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «کسی که روز هجدهم ذی‌الحجه را روزه بگیرد، معادل روزه شصت ماه برایش ثواب می‌نویسند»؛ و این روز مصادف با روز غدیر خم است که پیامبر (ص) دست علی بن ابی‌طالب را گرفت و سپس از مردم پرسید: «آیا من پیامبر، نسبت به مؤمنان و مسلمانان از خودشان اولی نیستم؟». همه در جواب گفتند: «بله». پیامبر (ص) فرمود: «هر که من مولای او هستم، علی نیز مولای او است». عمر بن خطاب برای عرض تبریک خدمت حضرت علی (ع) رسید و گفت: «ای فرزند ابوطالب! این فضیلت و مقام بر تو مبارک باشد، تو مولا و سرپرست من و تمام مسلمانان گشتی». سپس خداوند آیه «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» را نازل کرد (بغدادی، بی‌تا: ۲۹۰/۸).

۳. آیه ولایت؛ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مانده: ۵۵).

سیوطی ذیل این آیه از ابن عباس نقل می‌کند که علی (ع) در حال رکوع نماز بود که سائلی تقاضای کمک کرد. آن حضرت انگشترش را به او صدقه داد. پیامبر (ص) از سائل پرسید: «چه کسی این انگشتر را به تو صدقه داد؟». سائل به علی (ع) اشاره کرد و گفت: «آن مرد که در حال رکوع است». در این هنگام آیه نازل شد (سیوطی، ۱۹۹۳: ۲۹۳/۲). فخر رازی از عبدالله بن سلام نقل می‌کند که وقتی این آیه نازل شد به رسول خدا (ص) گفتم با چشم خود دیدم که علی (ع) انگشترش را در حال رکوع به نیازمندی صدقه داد. به همین دلیل ما ولایت او را می‌پذیریم! وی همچنین روایت دیگری نظیر همین روایت را از ابوذر در شأن نزول این آیه نقل می‌کند (رازی، ۱۴۲۱: ۲۶/۱۲). طبری نیز روایات متعددی ذیل آیه و درباره شأن نزول آن نقل می‌کند که اکثر آنها می‌گویند درباره علی (ع) نازل شده است (طبری، ۱۴۰۵: ۱۸۶/۶).

۴. آیه اولی الامر؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹). حاکم حسکانی، ذیل این آیه، پنج حدیث نقل کرده که در همه آنها عنوان «اولی الامر» بر علی (ع) تطبیق شده است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱۴۸/۱-۱۵۱).

آنچه بیان شد فقط بخشی از مطالبی بود که از کتب اهل سنت، اعم از مفسران و محدثان معتبر نزد آنها، درباره چند آیه از آیاتی که درباره ولایت و امامت علی (ع) نازل شده است بیان شد. البته درباره این آیات و آیات دیگر نکات در خور توجه دیگری در میان کتب اهل سنت وجود دارد که در این جستار نمی‌گنجد. به علاوه، همه مسلمانان معتقدند قرآن مجید کتابی است آسمانی که برای تمام انسان‌ها تا قیامت هدایت است و نباید انتظار داشت که اگر خواسته باشند درباره چیزی به آن استناد کنند باید حتماً آن

چیز به اسم در قرآن آمده باشد که اگر چنین باشد باید قرآن را منحصر بر همان عصر و زمان پیامبر (ص) دانست. همچنین، از نظر فریقین، قرآن و سنت پیامبر (ص) هر دو از منابع باورهای اسلامی محسوب می‌شوند. لذا هر آنچه در سنت پیامبر (ص) آمده، از آن رو که در راستای رسالت تبیینی آن حضرت راجع به آیات نازل شده («لتبین ما نزل الیه» (نحل: ۴۴)) همانند این است که در قرآن آمده است. بنابراین، روایات نبوی، بنا به نقل علمای اهل سنت، نام افراد، به‌ویژه امام علی (ع)، را در ذیل آیات آورده‌اند و جایی برای تردید نگذاشته‌اند.

**شبهه پنجم: صحابه احادیث را کتمان نکرده‌اند.**

قفاری می‌گوید محال است آنچه را حق است و پیامبر (ص) به آن دستور داده است صحابه کتمان کنند و اگر نصی وجود داشت محال بود اصحاب کتمان کرده باشند (قفاری، ۱۴۱۵: ۷۰۶/۲).

#### پاسخ شبهه پنجم

بلی. کتمان در کار همه اصحاب نبود، اما ممانعت از نوشتن و انتشار احادیث نبوی وجود داشت. خلیفه اول برای از بین بردن سنت در گام نخست نوشتن حدیث و نقل آن را ممنوع کرد (ذهبی، بی‌تا: ۲/۱-۳). آنها می‌گفتند پیامبر فرمود چیزی غیر از قرآن از من ننویسید و کسی که قبلاً نوشته، آن را از بین ببرد (شیبانی، بی‌تا: ۱۲/۳). خلیفه دوم نیز به قرظة بن ثابت که او را برای فرمانروایی عراق فرستاد، گفت: «مبادا با نقل احادیث پیامبر، مردم را از قرآن باز دارید. برایشان حدیث نگویند و من در ثواب این کار با شما شریکم» (حاکم نیسابوری، ۱۴۱۱: ۱۰۲/۱؛ ابن‌سعد، بی‌تا: ۷/۶). عمر، مدتی قبل از مرگش، اصحاب را از نقاط مختلف جهان اسلام فرا خواند؛ کسانی از قبیل ابوذر، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن حذیفه، ابودرداء، عقبه بن عامر و ... اینها آمدند. به ایشان گفت: «این احادیث چیست که انتشار داده‌اید؟». گفتند: «ما را از نقل احادیث نهی می‌کنی؟». گفت: «نه. نهی تان نمی‌کنم؛ همین جا نزد من در مدینه بمانید. به خدا سوگند، تا زنده‌ام

از نظر من دور نخواهید شد و از این شهر بیرون نمی‌روید». بدین ترتیب صحابه پیامبر (ص) به سبب نقل حدیث در مدینه محبوس شدند (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۲۹۳/۱۰-۲۹۴). علی‌رغم سانسورهایی که از جانب خلفا و از آن پس دستگاه حکومتی بنی‌امیه در محو روایات فضائل اهل بیت (ع) و فضائل‌سازی بر خلفا رونق یافت، باز هم روایاتی از پیامبر (ص) به جای مانده که علاوه بر منابع شیعه در منابع متعدد اهل سنت این روایات آمده است. فیروزآبادی در کتاب *فضائل الخمسة فی صحاح السنة* و امینی در کتاب *الغدیر* بخشی از آن روایات را گرد آورده‌اند. بنابراین، تردیدی در کتمان بسیاری از اصحاب با این دستورالعمل‌های حاکمان و دلایل دیگر باقی نمی‌ماند.

شبهه ششم: بدگمانی به عملکرد صحابه پیامبر (ص) مستلزم سلب اعتماد در امور دین می‌شود.

قفاری ادعا می‌کند که امامت از واجباتی است که مصالح همه مردم به آن وابسته است. اگر پیامبر کسی را برای خلافت مشخص کرده بود و صحابه آن را تغییر داده بودند، می‌توان گفت نمازهای پنج‌گانه نیز ده‌گانه بوده و صحابه آن را تغییر داده‌اند. بنابراین، تغییر در همه فرائض راه پیدا می‌کرد و گسترش می‌یافت تا آنجا که به هیچ یک از امور دین نمی‌شد اعتماد کرد (قفاری، ۱۴۱۵: ۷۰۶/۲).

#### پاسخ شبهه ششم

شرح حال و تاریخ زندگی بسیاری از صحابه نشان می‌دهد که آنها درباره دیگر نصوص مربوط به مسائل تعبّدی و شئون اخروی متعبد بوده‌اند، اما در نصوص مربوط به مسائل سیاسی متفاوت عمل کردند. چنین رفتاری در همه زمان‌ها وجود داشته و دارد. زیرا از ناحیه امور سیاسی نفع و ضررهایی به دنیا و معاش شان وارد می‌شد که در دیگر امور چنین نبود. لذا تحت تأثیر احوال و احوال برای رسیدن به اغراض و اهداف دنیوی شان با نصوص هر آنچه می‌خواستند کردند که در مطالب پیش رو به آنها اشاره خواهد شد.

شبهه هفتم: نبودن نص بر خلافت غیر علی (ع) نشان بر نبود هیچ نصی است. قفاری مدعی است که نص بر علی مانند نص بر عباس عموی پیامبر است. بنابراین، نبود نص بر امامت عباس دلیل بر نبود نص بر امامت علی است (همان: ۷۰۷/۲).

#### پاسخ شبهه هفتم

در پاسخ به این شبهه باید گفت: ۱. شما چگونه با نبود نص بر دیگران، که اول مدعی ما است، می‌خواهید نبود نص بر امام علی (ع) را ثابت کنید؟ این استدلال به این می‌ماند که گفته شود چون شارع درباره فلان چیز اظهار نظر نکرده معلوم می‌شود که از او هیچ اظهار نظری صادر نشده است؛ ۲. چگونه ممکن است بر آن همه نصوص چشم بست، در حالی که بنا به نقل منابع متعدد اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) روایات متعددی وارد شده که فرمود وصی و جانشین بعد از من علی بن ابی‌طالب (ع) است و بعد از او دو فرزندم حسن و حسین (ع) و نه امام دیگر از صلب حسین (ع) (سبط بن جوزی، ۱۴۰۱: ۳۲۷؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ۷۷، ۴۴۴؛ جوینی، ۱۴۰۰: ۱۳۴/۲). البته این روایات افزون بر روایاتی است که درباره حدیث یوم الدار، حدیث منزلت، حدیث غدیر خم و حدیث مشهور تقلین بیان شده است، یا احادیثی که فرمود پس از من دوازده تن خلیفه خواهند آمد که به وسیله آنان دین عزیز می‌شود.

به اختصار، به سه روایت مهم اشاره می‌کنیم:

۱. حدیث منزلت؛ پیامبر اکرم (ص) در غزوه تبوک، به همراه بسیاری از اصحاب از مدینه خارج شدند و به سمت رومیان به راه افتادند و علی (ع) را به جای خود در مدینه گذاشتند. برخی از اصحاب زبان به طعنه گشودند و گفتند پیامبر (ص)، علی را در مدینه گذاشت تا مواظب زنان و بچه‌ها باشد. علی (ع) به پیامبر (ص) شکایت برد. رسول خدا (ص) این جمله تاریخی را فرمودند: «منزلت تو نسبت به من مانند منزلت هارون نسبت به موسی است، با این تفاوت که بعد از من پیامبری نیست» (قندوزی، ۱۴۱۶: ۵۰).



۲. حدیث ثقلین؛ در بسیاری از کتاب‌های معتبر اهل سنت، از جمله صحیح مسلم، جامع ترمذی و مستدرک حاکم، آمده است که پیامبر اکرم (ص) در روزهای آخر عمرش، به اصحاب فرمود: «نزدیک است که از سوی پروردگارم خوانده شوم و دعوت او را اجابت کنم. من در میان شما دو چیز گران‌بها به یادگار می‌گذارم: یکی کتاب خداوند عز و جل و دیگری عترتم. کتاب خداوند ریسمان محکمی است که از آسمان تا زمین کشیده شده است و عترت من همان اهل بیتم هستند. این دو از هم جدا نمی‌شوند تا بر حوض کوثر بر من وارد شوند. پس ملاحظه کنید که چگونه پس از من با آنها رفتار می‌کنید».

۳. حدیث غدیر؛ واقعه غدیر را شمار فراوانی (۱۱۰ نفر) از صحابه پیامبر اکرم (ص) از جمله ابوسعید خدری، زید بن ارقم، جابر بن عبدالله انصاری، ابن عباس، براء بن عازب، حذیفه، ابوهریره، ابن مسعود و عامر بن لیلی، و همچنین ۸۴ نفر از تابعین و ۳۶ نفر از متفکران و مؤلفان نقل کرده‌اند. امینی با مدارک و دلایل محکم از منابع معروف اسلامی (اهل سنت و شیعه)، در کتاب *الغدیر* تمامی این نقل‌ها را آورده است. چنانچه گذشت، در آن واقعه مسئله امامت علی (ع) مطرح شد (وشنوه‌ای، بی‌تا: کل کتاب). آنچه ذکر شد فقط تعدادی از نصوص بی‌شماری بود که بر امامت علی (ع) دلالت دارد و قفاری همه آنها را انکار می‌کند.

شبهه هشتم: اصحاب چنانچه نص ابوبکر و عمر را درباره جانشین خود انکار نکردند نص پیامبر را نیز انکار نمی‌کردند.

قفاری می‌گوید وقتی ابوبکر عمر را انتخاب کرد حتی دو نفر هم با او مخالفت نکردند، و زمانی که عمر شورای شش‌نفره تشکیل داد نیز کسی با او مخالفت نکرد. در حالی که رسول خدا برتر بود، و تلاش مردم درباره دستورهایش بیشتر بود و شوق مردم برای بیان آنچه از او صادر شده بیشتر بود. پس محال است که ابوبکر در خصوص یک نفر

تصریح کند و اختلافی واقع نشود و کسی آن را انکار نکند و نزاعی در آن نباشد، اما درباره نص رسول خدا انکار کنند و نفی انجام گرفته باشد (قفاری، ۱۴۱۵: ۷۰۸/۲).

### پاسخ شبهه هشتم

جواب این شبهه تا حدودی قبلاً گذشت اما باز تأکید می‌شود روایات بسیاری از پیامبر (ص) بر امامت علی (ع) وارد شده که شیعه و سنی در طول تاریخ درباره آنها بحث کرده‌اند و کتاب‌های بسیار نوشته‌اند. مهم‌ترین نص پیامبر مسئله غدیر بود. مسئله غدیر نزد اهل سنت از متواترات است تا جایی که بسیاری از علمای اهل سنت به این تواتر، اعتراف کرده‌اند، مانند ابن حجر عسقلانی (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۷، ۷۴)، آلوسی بغدادی (آلوسی، بی تا: ۱۹۵/۶)، ابن حجر هیثمی (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷: ۱۰۶/۱-۱۰۷) و ... اما درباره نص ابوبکر بر عمر تعدادی از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند که از زید بن اسلم از پدرش روایت شده است که گفت عثمان پیمان‌نامه خلیفه بعد از ابوبکر را می‌نوشت و ابوبکر به او گفت نام کسی را ننویسد و جای اسم را خالی بگذارد؛ آنگاه ابوبکر بیهوش شد و عثمان نام عمر را نوشت. وقتی ابوبکر به هوش آمد گفت نامه را به من نشان بده؛ و در آن نام عمر را دید، گفت: «چه کسی این را نوشته است؟». عثمان پاسخ داد: «من»؛ ابوبکر گفت: «خدا تو را ببخشد و جزای خیر دهد؛ قسم به خدا که اگر خودت را نیز می‌نوشتی سزاوار بودی» (طبری، ۱۴۰۹: ۱۰۶/۶). متقی هندی نیز ماجرای فوق را نقل می‌کند و می‌گوید این کثیر گفته است که سند این روایت صحیح است (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۸۹۷/۵). حال پرسش منصفانه از قفاری این است که: آیا نصوص فراوانی که از پیامبر (ص) درباره امام علی (ع) آمده است و منابع شیعه و اهل سنت به آن اعتراف دارند (و به اندکی از آنها اشاره شد) موثق‌تر است یا یک نص، آن نیز از جانب ابوبکر که خود یکی از اصحاب پیامبر (ص) بود؟ بنابراین، باید علت نزاع بر سر خلافت را در چیزهای دیگر غیر از نبود نص جست‌وجو کرد که قبل از این در پاسخ به دیگر شبهات تا حدودی به آنها اشاره شد.

شبهه نهم: امکان ندارد مسلمانان از ابوبکر بیشتر فرمان ببرند تا از پیامبر (ص).

قفاری مدعی است که مهاجران و انصار و همه مسلمانان فرمان ابوبکر درباره عمر را پذیرفتند و حتی دو نفر هم اختلاف نکردند. چگونه می‌شود که فرمان رسول خدا را درباره علی نپذیرفته باشند؟ آیا مسلمانان از ابوبکر بیشتر فرمان می‌بردند تا رسول خدا؟ (قفاری، ۱۴۱۵: ۷۰۸/۲).

### پاسخ شبهه نهم

علاوه بر آنچه در پاسخ‌های قبلی گفته شد، ادعای توافق مسلمانانها و پذیرش نص ابوبکر بر خلافت عمر در خور تأمل است. زیرا بسیاری این ادعا را نفی کرده‌اند، از جمله ابن‌ابی‌شیبیه، از بزرگان اهل سنت، می‌گوید از زید بن حارث نقل شده است که ابوبکر وقتی در حال احتضار قرار گرفت، کسی را به دنبال عمر فرستاد تا او را جانشین خود کند. مردم به او گفتند کسی را بر ما مسلط می‌کنی که خشن و بداخلاق است؟ اگر او حکومت را به دست گیرد سخت‌گیرتر و خشن‌تر خواهد شد، جواب خدا را هنگام ملاقات چه خواهی داد؟ (ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹: ۵۷۴/۸؛ ابن‌عساکر، ۱۹۹۵: ۴۱۳/۳۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۶۷۸/۵). ابن‌تیمیه نیز در این باره می‌گوید صحابه با ابوبکر درباره جانشینی عمر با او صحبت کردند و گفتند: «چرا فردی خشن و تند را بر خلافت گزیدی و به مردم تحمیل کردی؟ فردا جواب خدا را چه خواهی داد؟» (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۵۵/۶). ابن‌قتیبه دینوری نیز می‌گوید وقتی خبر به مهاجران و انصار رسید که او عمر را به جانشینی انتخاب کرده است نزد او آمدند و گفتند: «می‌بینیم که عمر را بر ما خلیفه گردانیده‌ای؟ با اینکه او را می‌شناسی و می‌دانی که چگونه با وجود تو در میان ما او سخت‌گیری می‌کند؛ پس چگونه خواهد بود وقتی که تو از میان ما بروی و این در حالی است که تو می‌خواهی به دیدار خداوند روی؛ چه پا سخی داری؟» (دینوری، ۱۴۱۸: ۳۷/۱). ابن‌عساکر می‌گوید وقتی زمان مرگ ابوبکر فرا رسید، عمر را به جانشینی خویش انتخاب کرد.

سلفیه جهادی و تکفیر شیعه بر مبنای عدالت صحابه: بررسی انتقادی / ۱۳۷

علی و طلحه نزد او آمدند و گفتند: «چه کسی را انتخاب کرده‌ای؟». پاسخ داد: «عمر». گفتند: «چه پاسخی به پروردگارت خواهی داد؟» (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۲۵۱/۴۴).

علاوه بر این گزارش‌ها که نشان می‌دهد بسیاری از مهاجرین و انصار دل خوشی از روی کار آمدن عمر نداشتند، بدون تردید کسانی مانند عمار، مقداد، سلمان و ... که در ابتدای سقیفه روی از ابوبکر برتافتند و دل در گرو امام علی (ع) داشتند، به‌ویژه انصار، از بیعت با عمر نیز خودداری کردند (طالقانی، ۱۳۸۷: ۸۱-۱۱۰). پس چگونه می‌شود ادعا کرد که حتی دو نفر با ابوبکر مخالفت نکردند؟ بر فرض اینکه مخالفتی نیز گزارش نشده باشد باید علتش را همانند پذیرش خود ابوبکر جای دیگری جست‌وجو کرد.

**شبهه دهم: اگر نسی در کار بود چرا حضرت علی وارد شورای شش نفره شد؟**

قفاری مدعی است اگر نص بر علی صحیح باشد چرا او خود وارد شورای شش نفره‌ای شد که عمر تعیین کرده بود (قفاری، ۱۴۱۵: ۷۰۹/۲).

#### پاسخ شبهه دهم

وقتی وفات عمر نزدیک شد، تصمیم گرفت برای تعیین خلیفه، خود شورایی تشکیل دهد. از این‌رو به سوی شش نفر از قریش فرستاد.<sup>۲</sup> گفت: «پس از مرگ من در خانه‌ای جمع شوید و تا زمانی که با یکی از این شش نفر بیعت نکرده‌اید، خارج نشوید. اگر چهار نفر به یک نفر رأی دادند و یک نفر یا سه نفر به یک نفر رأی دادند آن یک نفر یا دو نفر مخالف دیگر کشته شوند» (ابن سعد، بی‌تا: ۴۵/۸). اما علت حضور علی (ع)، بنا به شواهد تاریخی، برای حق‌خواهی و اتمام حجت بود. ابن حجر می‌گوید علی (ع) در آن شورای شش نفره سخنان طولانی ایراد کرد که قسمتی از سخنانش خطاب به سایر اعضای شورا چنین بود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا (ص) به وی گفته باشد تو در روز رستاخیز تقسیم‌کننده بهشت و جهنم هستی؟ جواب دادند: «البتة که نه» (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷: ۲۴). ابن‌ابی‌الحدید، که متن این گفت‌وگو را میان اهل سنت مشهور می‌داند، این رویداد را

چنین نقل کرده است که علی (ع) در آن محفل گفت: « شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا در بین شما غیر از من کسی هست که رسول خدا او را برادر خود خوانده باشد؟ ». گفتند: «نه». فرمود: «آیا در میان شما کسی غیر من وجود دارد که رسول خدا درباره‌اش فرموده باشد: هر که من مولای او هستم پس این علی مولای او است؟! ». جواب دادند: «نه». فرمود: «آیا در میان شما به غیر از من کسی هست که رسول خدا درباره‌اش فرموده باشد تو نسبت به من به مانند هارون نسبت به موسی هستی، فقط با این تفاوت که بعد از من پیامبری نیست؟ پاسخ دادند: «نه». فرمود: «آیا در بین شما کسی غیر از من وجود دارد که رسول خدا او را برای ابلاغ سوره براءت مأمور کرده باشد، زمانی که فرمود این سوره را یا باید خود ابلاغ کنم یا مردی که از من است؟! ». گفتند: «نه». فرمود: «آیا شما نمی‌دانید که اصحاب رسول خدا (ص) در دشواری‌های جنگ او را تنها گذاشتند و گریختند، ولی من هیچ وقت فرار نکردم؟! ». باز آنان سخن امام علی (ع) را تأیید کردند. فرمود: «آیا شما نمی‌دانید که نخستین مسلمان من بودم و از همه شما نسبت من به رسول خدا (ص) نزدیک‌تر است؟! ». پاسخ دادند: «بله» (همو، ۱۳۷۸: ۶۱/۲). بنابراین، شرکت امام علی (ع) به منزله صرف نظر کردن از حق خود نبود، بلکه مؤید پافشاری آن حضرت بر حق خود بود.

### نتیجه

۱. دلایل قفاری بر فقدان نص ناشی از شبهات کهنه‌ای است که در طول تاریخ به بی‌اساس بودن آنها، حتی با استناد به منابع اهل سنت، اذعان شده است.
۲. به گواهی منابع اهل سنت که قفاری از کنار آنها گذشته است، پاسخ اتهام ساختگی بودن نصوص به دست شیعه نیز آشکار شد.
۳. قفاری با مطرح کردن عبدالله بن سبا، به زعم خود، خواسته است یکی از مهم‌ترین آموزه‌های اعتقادی شیعه، یعنی امامت، را بی‌پشتوانه اسلامی جلوه دهد، در حالی که با

دقت در منابع خود اهل سنت این اتهام نیز بی‌اساس و ناشکی از غرض‌ورزی‌های معاندانه است که برخلاف ادعاهای نادرست او به ضدیتش با شیعه مرتبط می‌شود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. «فإذاً علی و فاطمة والحسن والحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد والحسن بن علی و محمد المهدی کأته کوکب درّی بینهم».
۲. «أخبرني عن وصيک من هُو؟ فما من نبيّ إلا و له وصيٌّ، و إنّ نبيّنا موسی بن عمران أوصى الی یوشع بن نون فقال رسول الله: إن وصيي علی بن أبی طالب، و بعده سبطای الحسن والحسین، تتلوه تسعة أئمة من صلب الحسین. قال: یا محمد فسمهم لی؟ قال: إذا مضى الحسین فابنه علی، فإذا مضى علی فابنه محمد، فإذا مضى محمد فابنه جعفر، فإذا مضى جعفر فابنه موسی، فإذا مضى موسی فابنه علی، فإذا مضى علی فابنه محمد، فإذا مضى محمد فابنه علی، فإذا مضى علی فابنه محمد المهدی، فإذا مضى علی فابنه الحسن، فإذا مضى الحسن فابنه الحجة محمد المهدی، فهؤلاء إثنا عشر».
۳. علی (ع)، عثمان، زبیر، طلحه، عبدالرحمان و سعد.

### منابع

نهج البلاغه (۱۳۷۰). ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.  
آلوسی البغدادی، سید محمود (بی‌تا). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم

- والسبع المئانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن ابی الحدید، ابو حامد عز الدین (١٤١٨). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، بی جا: دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن ابی شیبہ الکوفی، ابوبکر عبد الله (١٤٠٩). المصنف فی الاحادیث والآثار، تحقیق: سعید اللحام، بیروت: دار الفکر.
- ابن الاثیر، ابو الحسن علی بن محمد (١٩٦٥). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الصادر.
- ابن تیمیہ، ابو العباس احمد بن عبد الحلیم (١٤٠٦). منهاج السنة، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، بیروت: مؤسسة قرطبة.
- ابن حبان الہیثمی السبیتی، محمد (١٣٩٣). الثقات، هند: مؤسسة الکتب الثقافیة.
- ابن حجر الہیثمی، ابو العباس أحمد (١٩٩٧/١٤١٧). الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله الترمکی، کامل محمد الخراط، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (بی تا). فتح الباری شرح صحیح البخاری، تحقیق: محب الدین الخطیب، بیروت: دار المعرفة.
- ابن حنبل، احمد (١٤٢٠). مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية.
- ابن سعد، ابو عبد الله محمد (بی تا). الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر.
- ابن عساکر، علی بن الحسن (١٩٩٥/١٤١٥). تاریخ مدينة دمشق و ذکر فضلها و تسمية من حلها من الأمائل، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمری، بیروت: دار الفکر.
- ابن کثیر، إسماعیل (١٩٨٨/١٤٠٨). البداية والنهاية، تحقیق و تدقیق و تعلیق: علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ٥.
- اصبھانی، ابو نعیم أحمد (١٤٠٥). حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت: دار الکتب العربی.
- امینی النجفی، سید عبد الحسین (١٣٧٢). الغدير فی الکتاب والسنة والادب، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- بخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل (١٩٧٨/١٤٠٧). صحیح بخاری، تحقیق: د. مصطفى ديب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، الیمامة.
- بغدادی، أحمد بن علی (بی تا). تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ترمذی، ابو عیسی (١٤١٩). سنن الترمذی الجامع الصحیح، تحقیق و شرح: احمد محمد شاکر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوینی، ابراهیم بن محمد (١٤٠٠). فرائد السمطین، حقه و علق علیه: الشیخ محمد باقر المحمودی، بیروت: مؤسسة المحمودی.

سلفيه جهادى و تكفير شيعه بر مبنای عدالت صحابه: بررسى انتقادى / ١٤١

- حاكم النيسابورى، ابو عبد الله محمد (١٤١١/١٩٩٠). *المستدرک على الصحیحين*، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
- حسکانى، عبد الله بن احمد (١٤١١). *شواهد التنزيل لقواعد*، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودى، قم: مؤسسة الطبع لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامى، مجمع احياء الثقافة الاسلامية.
- خوارزمى، الموفق بن أحمد (١٤١٤). *المناقب*، تحقيق: الشيخ مالك المحمودى مؤسسة سيد الشهداء (ع)، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
- دينورى، ابو محمد عبد الله (١٤١٨/١٩٩٧). *الإمامة والسياسة*، تحقيق: خليل المنصور، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ذهبي، شمس الدين محمد (بى تا). *تذكرة الحفاظ*، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- رازى، فخر الدين محمد (١٤٢١/٢٠٠٠). *التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- سيط ابن جوزى، ابو المظفر (١٤٠١). *تذكرة الخواص*، بيروت: مؤسسة اهل البيت (ع). سيوطى، جلال الدين (١٩٩٣). *الدر المنثور*، بيروت: دار الفكر.
- شيبانى، أحمد بن حنبل (بى تا). *مسند أحمد بن حنبل*، مصر: مؤسسة قرطبة.
- طالقانى، سعيد (١٣٨٧). «انصار و امير مؤمنان (ع)»، در: *تاريخ در آيينه پژوهش*، ش ١٧، ص ٨١-١١٠.
- طبرى الرازى، هبة الله بن حسن (١٤٠٩). *شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة*، تحقيق: د. أحمد سعد حمدان، الرياض: دار طيبة.
- طبرى، محمد بن جرير (١٤٠٥). *جامع البيان عن تأويل آى القرآن*، بيروت: دار الفكر.
- طبرى، محمد بن جرير (بى تا). *تاريخ الامم والملوك*، بيروت: مؤسسة الاعلمى.
- قرطبى، محمد بن أحمد (بى تا). *الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبى)*، القاهرة: دار الشعب
- قفارى، ناصر بن عبد الله (١٤١٥). *اصول مذهب الشيعة*، عربستان: بى تا.
- قندوزى، سليمان بن إبراهيم (١٤١٦). *ينابيع المودة لنوى القربى*، تحقيق: سيد على جمال أشرف الحسينى، قم: دار الأسوة للطباعة والنشر.
- متقى الهندى، علاء الدين على بن حسام الدين (١٩٨٩/١٤٠٩). *كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال*، تحقيق و ضبط و تفسير: الشيخ بكرى حيانى، تصحيح و فهرسة: الشيخ صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- قشيرى نيسابورى، مسلم بن الحجاج (بى تا). *صحيح مسلم*، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- واحدى النيسابورى، أبى الحسن على بن أحمد (١٩٦٨/١٣٨٨). *أسباب نزول الآيات*،



١٤٢ / پژوهش نامه مذاهب اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم

القاهرة: مؤسسة الحلبي و شركاه للنشر والتوزيع.  
وشنوه ای، شیخ قوام الدین (بی تا). //ثقلین، مصر: انتشارات تقرب بین المذاهب،  
الازهر مصر.

## References

- Nahj al-Balaghah*. 1991. Translated by Seyyed Jafar Shahidi, Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education Organization.
- Alusi al-Baghdadi, Sayyed Mahmud. n.d. *Ruh al-Maani fi Tafsir al-Quran al-Azim wa al-Sab' al-Mathani*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Amini al-Najafi, Seyyed Abd al-Hosayn. 1976. *Al-Ghadir fi al-Ketab wa al-Sunnah wa al-Adab (Al-Ghadir in the Book, Tradition and Literature)*, Tehran: Islamic

- Books House. [in Arabic]
- Baghdadi, Ahmad ibn Ali. n.d. *Tarikh Baghdad (History of Baghdad)*, Beirut: Islamic Books House. [in Arabic]
- Bokhari al-Jofi, Mohammad ibn Ismail. 1978. *Sahih Bokhari*, Researched by D. Mostafa Dib al-Bagha, Beirut: Ibn Kathir House, Al-Yamamah. [in Arabic]
- Dinewari, Abu Mohammad Abdollah. 1997. *Al-Emamah wa al-Siyasah (Imamate and Politics)*, Researched by Khalil al-Mansur, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Esbahani, Abu Naim Ahmad. 1984. *Helyah al-Awliya wa Tabaghat al-Asfiya (Adornment of the Saints and Classes of the Elect)*, Beirut: Arabic Book House. [in Arabic]
- Ghaffari, Naser ibn Abdollah. 1994. *Osul Mazhab al-Shiah (Fundamentals of the Shiite Doctrine)*, Saudi Arabia: n.pub. [in Arabic]
- Ghonduzi, Solayman ibn Ibrahim. 1995. *Yanabi al-Mawaddah le Zawi al-Ghorba (Springs of Affection for Relatives)*, Researched by Sayyed Ali Jamal Ashraf al-Hosayni, Qom: House of Oswah for Printing and Publishing. [in Arabic]
- Ghortobi, Mohammad ibn Ahmad. n.d. *Al-Jame le Ahkam al-Quran (Collection of the Quranic Rules)*, Cairo: Al-Shab House. [in Arabic]
- Ghoshayri Neysaburi, Moslem ibn al-Hajjaj. n.d. *Sahih Moslem*, Researched by Mohammad Foad Abd al-Baghi, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Hakem al-Neysaburi, Abu Abdollah Mohammad. 1990 *Al-Mostadrak ala al-Sahihayn*, Researched by Mostafa Abd al-Ghader Ata, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Haskani, Abdollah ibn Ahmad. 1990. *Shawahed al-Tanzil le Ghawaed al-Tafzil*, Researched by Sheikh Mohammad Bagher Mahmudi, Qom: Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, Islamic Culture Revival Complex. [in Tehran]
- Ibn Abi al-Hadid, Abu Hamed Ezz al-Din. 1997. *Sharh Nahj al-Balaghah (Explanation of Nahj al-Balaghah)*, Researched by Mohammad Abolfazl Ibrahim, n.p: Arab Books Revival House. [in Arabic]
- Ibn Abi Shaybah al-Kufi, Abubakr Abdollah. 1988. *Al-Mosannafî al-Ahadith wa al-Athar (A Book Compiled on Hadiths & Narrations)*, Researched by Said al-Laham, Beirut: House of Thought. [in Arabic]

- Ibn al-Athir, Abu al-Hasan Ali ibn Mohammd. 1965. *Al-Kamel fi al-Tarikh (Completion of History)*, Beirut: Al-Sader House. [in Arabic]
- Ibn Asaker, Ali ibn al-Hasan. 1995. *Tarikh Madinah Demashgh wa Zekr Fazloha wa Tasmiyah Man Hallaha men al-Amathel (The History of the City of Damascus and Mentioning Its Virtues and Naming Those Who Settled in It)*, Researched by Moheb al-Din Abi Said Omar ibn Gharamah al-Amri, Beirut: House of Thought. [in Arabic]
- Ibn Haban al-Heythami al-Sabti, Mohammad. 2014. *Al-Theghat (The Trustworthy)*, India: Cultural Books Foundation. [in Arabic]
- Ibn Hajar al-Haythami, Abu al-Abbas Ahmad. 1997. *Al-Sawaegh al-Mohraghah ala Ahl al-Rafz wa al-Zalal wa al-Zandaghah (The Incendiary Thunderbolts on the People of Rejection, Misguidance and Heresy)*, Researched by Abd al-Rahman ibn Abdollah al-Torki & Kamel Mohammad al-Kharrat, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]
- Ibn Hajar Asghalani, Ahmad ibn Ali. n.d. *Fath al-Bari Sharh Sahih al-Bokhari*, Researched by Moheb al-Din al-Khatib, Beirut: House of Knowledge. [in Arabic]
- Ibn Hanbal, Ahmad. 1999. *Al-Mosnad al-Imam Ahmad ibn Hanbal*, Beirut: Al-Resalah Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Ibn Kathir, Ismail. 1988. *Al-Bedayah wa al-Nehayah (The Beginning and the End)*, Researched & Annotated by Ali Shiri, Beirut: Arab Heritage Revival House, vol. 5. [in Arabic]
- Ibn Sad, Abu Abdollah Mohammad. n.d. *Al-Tabaghat al-Kobra (Upper Classes)*, Beirut: Sader House. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Abu al-Abbas Ahmad ibn Abd al-Halim. 1985. *Menhaj al-Sannah (The Method of Sunnah)*, Researched by D. Mohammad Rashad Salem, Beirut: Cordoba Foundation. [in Arabic]
- Jowayni, Ibrahim ibn Mohammad. 1979. *Faraed al-Semtayn*, Researched & Annotated by Sheikh Mohammad Bagher Mahmudi, Beirut: Al-Mahmudi Institute. [in Arabic]
- Kharazmi, Al-Mowaffagh ibn Ahmad. 1993. *Al-Managheb (The Virtues)*, Researched by Sheikh Malek al-Mahmudi, Sayyed al-Shohada Institute, Qom: Islamic Publication Office. [in Arabic]
- Mottaghi al-Hendi, Ala al-Din Ali ibn Hesam al-Din. 1989. *Kanz al-Ommal fi Sonan al-Aghwal wa al-Afaal (The Treasure of Workers in the Tradition of Words and*

- Deeds*), Researched by Bakri Hayani, Edited & Indexed by Sheikh Safwah al-Sagha, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]
- Razi, Fakhr al-Din Mohammad. 2000. *Al-Tafsir al-Kabir aw Mafatih al-Ghayb (Great Commentary or Keys of the Unseen)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Sebt ibn Jawzi, Abu al-Mozaffar. 1998. *Tazkerah al-Khawas (Provision for Gentlefolks)*, Beirut: Ahl al-Bayt Institute. [in Arabic]
- Sheybani, Ahmad Ibn Hanbal. n.d. *Mosnad Ahmad ibn Hanbal*, Egypt: Ghortabah Institute. [in Arabic]
- Siyuti, Jalal al-Din. 1993. *Al-Dorr al-Manthur (The Narrative Pearl)*, Beirut: House of Thought. [in Arabic]
- Tabari al-Razi, Hebatollah ibn Hasan. 1988. *Sharh Osul Eteghad Ahl al-Sonnah wa al-Jamaah (Commentary of the Sunnis' Fundamentals of Belief)*, Researched by D. Ahmad Sad Hamdan, Riyadh: House of Tayyebah. [in Arabic]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1984. *Jame al-Bayan an Tawil Aya al-Quran (Comprehensive Statement on the Allegorical Interpretation of the Quran)*, Beirut: House of Thought. [in Arabic]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. n.d. *Tarikh al-Omam wa al-Moluk (History of Nations and Kings)*, Beirut: Al-Alami Institute. [in Arabic]
- Taleghani, Said. 2008. "Ansar wa Amir Momenan (Companions and the Commander of the Faithful (AS))", in: *History in the Mirror of Research*, no. 17, pp. 81-110. [in Farsi]
- Termezi, Abu Isa. 1998. *Sonan al-Termezi al-Jame al-Sahih*, Researched by Ahmad Mohammad Shaker, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Wahedi al-Neysaburi, Abi al-Hasan Ali ibn Ahmad. 1968. *Asbab Nozul al-Ayat (Reasons for the Revelation of the Verses)*, Cairo: Al-Halabi and Partners Foundation for Publishing and Distribution. [in Arabic]
- Weshnaweyi, Sheikh Ghawam al-Din. n.d. *Al-Thaghalayn (Two Weighty Things)*, Egypt: Publications of Interfaith Rapprochement, Al-Azhar Egypt. [in Arabic]
- Zahabi, Shams al-Din Mohammad. n.d. *Tazkerah al-Hoffaz*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]